

نگاهی به اوضاع شعری دربار صفوی

نقدی بر نظریه خروج شعر از دربار

محبوبه مجیدی نیا^۱

چکیده

ادب و فرهنگ از آغاز عهد صفوی تا پایان آن عهد، تحولات چشم‌گیری داشت که در دوران حکومت "شاه‌عباس"، به اوج خود رسید. با رسمیت یافتن ایدئولوژی شیعی، صفویان راه نفوذ خود را در طبقات مختلف مردم یافتند و در نتیجه ادبیات، رنگ خاصی به خود گرفت. پیروی و تأثیرپذیری از شاهان تیموری، باعث شد تا شاعران، چون دوره‌های گذشته، تحت حمایت دربار باقی بمانند اما نه به عنوان ابزاری تبلیغی و تزئینی. شعر از یک سو در میان مردم عادی رواج یافت و از دیگر سو، از دربار صفوی خارج نشد و به دلیل داشتن جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و مذهبی، رنگ تملّتی‌گونه خود را از دست داد. در این پژوهش به حضور شاعران و محتوای شعر آنان در دربار صفوی پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: صفویه، شعر درباری، محتوای شعر، شعر اجتماعی - سیاسی.

۱. دانش‌آموخته دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد.

تاریخ وصول ۹۰/۰۹/۱۰

تاریخ پذیرش ۹۱/۰۳/۲۴

مقدمه

سلسله صفوی، مدت دوست‌وپنجاه سال بر ایران حکومت کرد و در بین سلسله‌های حکومتی بعد از اسلام، طولانی‌ترین زمان را داشت و گستردگی مرزی و زبانی بسیار زیادی یافت. صفویان توانستند پس از قرن‌ها پیریشانی و گسیختگی شیرازه مملکت و ناهماهنگی قومی که در نتیجه تاخت و تازهای اقوام مهاجم حاصل شده بود، استقرار و آرامش و یک‌پارچگی مردم کشور را که از اقوام و قبایل مختلف تشکیل می‌شدند، برقرار سازند. سلاطین صفوی وظیفه‌ای بس دشوار در پیش داشتند؛ از یک سو باید ایالات متفرقه و حکومت‌های محلی را زیر یک پرچم واحد گرد آورند و از سوی دیگر، با بیگانگان و همسایگانی که می‌خواستند از این آشفتگی داخلی بهره برده، تسلط خود را گسترش دهند، مقابله کنند. صفویان با ادعای سلاطین عثمانی مبنی بر خلافت اسلامی نیز روبه‌رو بودند و در مقابل حربه آنان، به حربه مشابهی چنگ زدند. قدرت سیاسی صفویان، ایران را از نفوذ امیران محلی نجات داد و تکیه بر مذهب تشیع، آن را از قلمرو امپراتوری عثمانی جدا کرد. وحدت سیاسی ایران در برابر دو نیروی مهاجم، یعنی عثمانیان و ازبکان، الزامی بود. «آشفتگی اوضاع ایران در اواخر عهد "آق‌قوینلو" و پیدا شدن حکام محلی و عدم مرکزیت و در نتیجه گرفتاری‌های مردم، طبیعتاً ایجاب می‌کرد که لوایی با مرام‌نامه‌ای متفاوت برپا شود و همه اهل ایران گرد آن حلقه زنند. در واقع موقعیت خانوادگی و زمینه‌سازی اجداد "شاه‌اسماعیل"، موجب شد که مردم ایران به دنبال یک جوان کم‌سال چهارده‌ساله، یعنی "شاه‌اسماعیل" دلیر به راه بیفتند» (باستانی پاریزی، ۱۳۶۷: ۶۳).

شاه‌اسماعیل در سال ۹۰۷ هجری در حالی که چهارده سال بیش‌تر نداشت، مرهمی شد بر زخم‌هایی که مردم ایران زمین در اثر فشارهای گوناگون و تسلط بیگانگان برداشته بودند. او با کمک "قزلباش‌ها" به حکومت رسید و توانست زمینه‌های فراهم‌شده

نگاهی به اوضاع شعری دربار صفوی • محبوبه مجیدی‌نیا • صص ۱۵۵-۱۲۵ □ ۱۲۷

از دوره تیموریان را ثبات بخشید. در آن روزگار او توانست روح دینی و ملی را دوباره در کالبد ایرانیان بدمد. صفویان خود متعلق به یک خانواده مذهبی با سابقه و سرشناس و همواره مدعی دین‌داری بودند؛ پس راحت‌تر از سلسله‌های دیگر توانستند از ایدئولوژی مذهبی برای تثبیت پایه‌های حکومت خود استفاده کنند. پادشاهان صفوی چون به مذهب و علمای دینی تکیه کرده بودند، از این راه، نفوذ خود را در طبقات مختلف مردم اعمال کردند و به ظاهر نوعی حکومت مردمی را به وجود آوردند.

جانشینان "شاه اسماعیل اول" به اندازه او قدرتمند نبودند. در نتیجه آشفتگی‌ها و تعصبات محلی دوباره در ایران آشکار شد. دیری نگذشت که فردی با درایت، دلیر و باهوش به سلطنت رسید. در سال ۹۹۶ ه‍.ق "شاه عباس اول" تاج بر سر نهاد. رمز موفقیت او، تعادل ظریفی بود که میان ترک‌ها، ایرانیان و قفقازها که عناصر مختلف نظام را تشکیل می‌دادند، برقرار کرد. با حفظ این تعادل، مذهب و سیاست توانست حکومت تضعیف‌شده خاندان صفوی را تا صد سال دیگر به این خاندان برگرداند و محیطی امن و آرام را برای ایرانیان فراهم سازد.

الف) ادبیات و سیاست در عصر صفوی

عرصه ادبیات و زبان ملی در هر کشوری، یکی از عرصه‌های پرورش پژوهش‌گران است که وظیفه مهم آن، حفاظت از فرهنگ ملی آن کشور است. علاقه شاهان صفوی، خصوصاً "شاه عباس" به فرهنگ و ادب فارسی و تماس نزدیک با بزرگان مذهبی و رقابت با سلاطین عثمانی و دربار هند؛ باعث گردید هم نشینی با شاعران و هنرمندان و علما مورد توجه قرار گیرد. ادب و فرهنگ از آغاز عهد صفوی تا پایان این عهد تحولات چشم‌گیری را داشت و در دوران حکومت "شاه عباس" به اوج خود رسید. سلطنت "شاه عباس" که حدود ۴۷ سال، یعنی تقریباً یک پنجم تاریخ صفویان را در بر می‌گرفت، به قدری مهم و چشم‌گیر بود که ناهنجاری‌های سلطنت "شاه صفی" و

"شاه اسماعیل" و "شاه سلطان حسین" را در سایه خود پوشاند.

ب) نسبت امنیت و رفاه با شعر

از پیامدهای مثبت عصر صفوی، پرداختن به ذوقیات و معنویات است. بدیهی است تا زمانی که در کشوری، رفاه نسبی وجود نداشته باشد و تعامل و دوستی بین شاه و مردم نتوانسته باشد آسایش و شادی را به ارمغان آورد، مردم نمی‌توانند به ذوقیات و معنویات متمایل شوند. با توجه به این که تاریخ ادبیات ما ثابت کرده که روح ایرانی، شیفته شعر و موسیقی است، در اوایل قرن دهم، بسط فرهنگ و ادب در کلیه صنوف اجتماعی دیده شد.

در ایران، معمولاً غلبه جنبه ادبی بر جنبه تاریخی بیش‌تر و شاعران و آثار آنان، بهترین منبع رسیدن به این هدف بوده‌اند. دقت در آثار شاعران دوره صفوی نیز می‌تواند ما را با اوضاع ادبی و فرهنگی آشنا سازد. در این عصر شعر و شاعری در انحصار طبقه‌ای خاص نبود. شاعران این دوران، گاه نظیر "حکیم شفایی" بسیار فرهیخته و حکیم بودند، گاه مانند "کلیم کاشانی" و "صائب تبریزی" ادیب بودند و گاهی از نعمت خواندن و نوشتن کم‌ترین بهره را داشتند. با تمام این احوال توجه و علاقه به شعر و شاعری، آنان را وامی‌داشت که حتی در سنین کهولت، خواندن و نوشتن بیاموزند تا بتوانند شعر بسرایند و آن را ثبت کنند. «امینای رشتی»، علاقه‌مند بی‌بدلی بود، در نهایت خوش‌خلقی؛ چیزی نخوانده بود و سواد نداشت؛ از تتبع، بسیار شعر می‌گفت» (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۵۴۰). "مولانا هلاکی همدانی"، مردی درویش‌نهاد بود؛ سواد نداشت و مطلقاً چیزی نخوانده بود. هر گاه شعری می‌گفت در کوچه و بازار به مردم التماس می‌کرد که آن را برای او یادداشت کنند (رک. اسکندریک ترکمان، ۱۳۳۴: ۱۸۷).

پ) محافل ادبی

ادبیات هر کشور با این که برخاسته از قوهٔ خلاقهٔ ذهن هنرمندان است، بیش از هر هنر دیگر، از وضعیّت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمانهٔ خود تأثیر می‌پذیرد و همیشه پیوند انکارناپذیری بین شرایط جامعه و همهٔ هنرهای آن جامعه وجود دارد. در نتیجه با بررسی تحولات ادبی یک کشور، می‌توان تا حدودی علل دگرگونی هنرهای دیگر را نیز مشخص کرد. پیوند این هنرها با ادبیات سبب گردید تحوّل‌ی در سایر هنرها نیز پدیدار شود. در دورهٔ صفوی، این دگرگونی در سبک جدید شعر که "سبک اصفهانی" را به وجود آورد؛ در سایر هنرها نیز پدید آمد و "مکتب اصفهان" شکل گرفت. ساخت قهوه‌خانه‌ها به عنوان مرکز سرگرمی و میعادگاه شاعران، هنرمندان و اهل ذوق، زمینه‌های اجتماعی‌ترشدن شعر این دوره را فراهم ساخته بود. در این قهوه‌خانه‌ها که معمولاً دارای حوض بزرگی هم بودند، مردم از هر دستی جمع می‌شدند، از بزرگان دربار و سران "قزلباش"، تا شاعران و نقّاشان و سوداگران و حتی گاهی پادشاهان صفوی. مناظرات شاعرانه، شنیدن شعرهای تازهٔ شاعران و شاهنامه‌خوانی و قصه‌خوانی در این قهوه‌خانه‌ها رواج داشت. گاهی شاعران غزلی از گذشتگان یا موضوعی را طرح می‌کردند و شاعران حاضر، به استقبال آن غزل می‌رفتند یا در آن موضوع، شعری می‌ساختند (رک. نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۴۶۰). در این مجالس "صائب تبریزی" که او را بزرگ‌ترین شاعر می‌دانستند، وقتی به قهوه‌خانه پا می‌گذاشت، شور و شوقی عجیب در مجلسیان برمی‌انگیخت:

«خوش آن گروه که مستِ بیان یک‌دگرند ز جوش فکر می‌ارغوان یک‌دگرند
زنند بر سر هم گل ز مصرع رنگین ز فکر تازه، گل بوستان یک‌دگرند
درآمدم چو به مجلس سپند جای نمود ستاره‌سوختگان قدردان یک‌دگرند»
(شعار، ۱۳۷۰: ۱۷)

با دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی در اواخر قرن یازدهم هجری و تمرکز قدرت

۱۳۰ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی پژوهشی)، سال دوم، شماره ۴ (پی‌درپی ۸)، تابستان ۱۳۹۱

سیاسی در اصفهان، شعر نیز دگرگونی‌هایی یافت. این دگرگونی، در شعر کسانی چون "نظیری"، "ظهوری ترشیزی"، "طالب آملی" و پیش از آنان، در شعر "عرفی شیرازی"، ظهور یافت و در شعر "کلیم کاشانی" و "صائب" به اوج خود رسید، چنان‌که مجموع ویژگی‌های این دگرگونی، طرز تازه و خاص به‌شمار رفت، درحالی‌که آفرینندگان این شیوه جدید، همگی از ایران برخاسته و در این سرزمین پرورش یافته، از شعر شاعران ایرانی اثر پذیرفته‌بودند. در این سبک، آوردن معانی بسیار در لفظی اندک، یعنی ایجاز، باریک‌اندیشی، مضمون‌یابی، خیال‌پردازی، تصویرآفرینی و سادگی لفظ بسیار اهمیت داشت. شاعری مثل "صائب" تمثیل، معادله‌سازی و حسن تعلیل را به راهی تازه انداخت و شعر را با اخلاق، عرفان و زندگی پیوندی نو داد. ناگفته نماند که شیوه جدید پس از "صائب" در دست برخی شاعران به بیراهه رفت؛ مضمون‌های پیچیده و تصنعی جای مضمون‌های جذاب و نوآیین را گرفت؛ تصویرهای دور از ذهن ساخته‌شد؛ قافیه‌های ناهموار و ناشیوا به شعر راه یافت؛ واژه‌های ناشاعرانه و نامأنوس وارد شعر گردید و محتوای شعر را، بدبینی و ناامیدی و افسردگی فراگرفت. اگرچه جسته و گریخته برخی از این عناصر، در دیوان "صائب" نیز دیده می‌شود، ولی طبعاً در برابر امتیازات، درخشندگی و برجستگی‌هایی که در شعر او هست، به هیچ‌انگاشته‌می‌شود (رک. همان: ۲۳).

ت) رکاکت لفظ

در اشعار دوره صفویان، در کنار مضامین و مطالب تازه، کلمات سست نیز بسیار است. یکی از موضوعاتی که به سستی عبارات و کلمات در اشعار فارسی منجر شد، رواج شعر فارسی در سرزمین‌های غیر ایرانی بود که در عین ایجاد مضامین و معانی تازه، چون محیط غیر اصیلی برای زبان فارسی بود، در دور داشتن آن از صحت و استحکام عادی خود مؤثر واقع شد. «سست‌گویی و کم‌مایگی، بلایی بود که از سده نهم

نگاهی به اوضاع شعری دربار صفوی • محبوبه مجیدی‌نیا • صص ۱۵۵-۱۲۵ □ ۱۳۱

دامن‌گیر ادب فارسی شد و هیچ تازگی نداشت، اما در این دوران، انگیزه‌های تازه، طولانی‌تر و در سرزمین‌هایی پهناورتر جریان داشت؛ طبعاً پیامدهای آن آشکارتر از پیش بود» (صفا، ۱۳۶۶: ۴۳۸).

به عنوان مثال به تکرار بی دلیل یک معنی در بیت زیر توجه کنید:
«باشد همیشه یار درون دلم مُدام آن زهره‌ام کجاست که بینم به سوی دل؟»
(رک. همان: ۴۳۸).

ث) ادبیات داستانی و گزارشی

افسانه‌سرایی و داستان‌سازی به خصوص به شیوه "نظامی" هم از کارهای متداول شاعران این دوره بود. ساختن حماسه‌های تاریخی و دینی در سراسر عهد صفوی معمول بود و بسیاری از حماسه‌های فارسی از دو نوع تاریخی و دینی، منسوب به این دوره است. قصایدی که در مدح سلاطین ساخته شده‌باشد، نسبت به غزل کم‌تر و غالباً در مدح امپراطوری تیموری هند بوده‌است. بسیاری از شاعران آغاز دوره صفوی، تربیت‌یافتگان اواخر عهد تیموری و به خصوص حوزه ادبی عهد "سلطان حسین بایقرا" بوده‌اند. از جمله آنان یکی "عبدالله هاتفی خرجردی" (م. ۹۲۷) خواهرزاده "جامی" بود. از مهم‌ترین آثار او "شاهنامه شاه اسمعیل" است که حماسه‌ای تاریخی است. همچنین در این دوره داستان‌های منظومی به تقلید از "نظامی" شامل "خسرو و شیرین"، "لیلی و مجنون" و "هفت منظر" و "تمرنامه" (تیمورنامه). "تمرنامه" در شرح فتوحات و جنگ‌های "تیمور" برای جواب‌گویی، در مقابل "اسکندرنامه نظامی" ساخته‌شد.

ج) مدح و مرثیه

در شعر دوره صفوی، مرثیه‌سرایی و مدح شعائر دین، بسیار معمول بود و این امر نتیجه طبیعی سیاست مذهبی پادشاهان صفوی بود. این سلسله از آغاز تسلط خود بر ایران، به شدت و با سخت‌گیری بی‌سابقه‌ای، شروع به ترویج مذهب در ایران کرد و در

۱۳۲ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی پژوهشی)، سال دوم، شماره ۴ (پیدری ۸)، تابستان ۱۳۹۱

این راه از هیچ مجاهدت سیاسی، نظامی، علمی و ادبی، خودداری نکرد، چنان‌که در نتیجه همین توجه، علوم دینی و به‌خصوص کلام، فقه و حدیث شیعه توسعه فراوان یافت و علمای بزرگی در این ابواب ظهور کردند. پیداست که این سیاست دینی، در افکار گویندگان عهد و در شعر فارسی نیز بی‌اثر نبود و به‌خصوص ترویج و تشویق پادشاهان از مرثیه‌سازی و مرثیه‌سازان یا کسانی که به ذکر مناقب "آل علی" علیه السلام مبادرت می‌کردند، بر درجه رواج این نوع شعر می‌افزود. این نفوذ دینی در طبقات مختلف جامعه، از عوامل بی‌نیازی دربار به شاعران برای مدح و ستایش آنان بود؛ موضوعی که منتقدان این دوره، آن را خارج شدن شعر از دربار می‌دانند.

عللی که منتقدان دوره صفوی برای راندگی شعر از دربار صفوی برشمرده‌اند،

عبارتند از:

- عدم علاقه شاهان صفوی به شعر و شاعری؛

- وجود علمای درباری به جای شاعران درباری؛

- گسترش زبان ترکی و ترکی‌گویی در دربار و مهاجرت شاعران معروف به هند.

یکی از بزرگ‌ترین اشتباه ناقدان، مقایسه شاعران دوره صفوی با دوره‌های گذشته است. البته این به آن معنی نیست که به اشعار دوره صفوی نقد وارد نیست یا نکات ضعف در آن‌ها یافت نمی‌شود، اما در هر دوره‌ای از دوره‌های شعر و ادب، با توجه به ملاک‌های سیاسی، اجتماعی و ادبی در همان عصر می‌توان به نقادی آثار ادبی پرداخت.

چ) نقد نظریه ضعف ادبی دربار

آنچه از مرور گذرا به تاریخ ادبیات دوره صفوی به دست می‌آید، آن است که شاهان و درباریان صفوی، به شعر و شاعری و هنر، علاقه ویژه‌ای داشته‌اند. نه تنها شعرا و ادبا از سرودن شعر و بیان قطعه‌های ادبی در حضور شاهان محروم نبودند، بلکه

نگاهی به اوضاع شعری دربار صفوی • محبوبه مجیدی نیا • صص ۱۵۵-۱۲۵ □ ۱۳۳

بیش تر شاهان، شاهزادگان و امرا، در سلک شاعران صاحب دیوان، سرایندگان غزل و ... بوده، در آفرینش آثار ادبی، دستی داشته‌اند. اغلب سلاطین این خاندان، خود شعر می‌سرودند و بعضی از ایشان به خصوص در غزل و رباعی، ابیات بلند عاشقانه بسیاری دارند و گاه صاحب دیوان هم بوده‌اند. از شیخ "صفی‌الدین" یازده دوبیتی و دو جمله به نثر به زبان آذری، در دست است» (فلسفی، ۱۳۲۲: ۳). "شاه اسماعیل اول" (م. ۹۳۰)، مؤسس سلسله صفوی، به زبان فارسی و ترکی شعر می‌سرود و "خطایی" تخلص می‌کرد (رک. صفا، ۱۳۶۶: ۵ / ۵۲۱). او از شعر برای تأثیر تبلیغات خود بهره برد. پنج سالی که پنهانی در "لاهیجان" به سر برد، تماس نزدیک خود را با مریدانش در "آنا تولی"، "قفقاز جنوبی" و "آذربایجان" حفظ کرد و چون طرفداران "قزلباش" او غالباً افراد قبایل "ترکمن" بودند، او شعرهای ساده‌ای به ترکی آذری سروده است (رک. فلسفی، ۱۳۲۲: ۲۱). "مولانا امیدی" در بیت زیر به تخلص او اشاره کرده است:

«قضا در کارگاه کبریایی فکنده طرح اسلیمی خطایی»
(اسکندر بیک منشی، ۱۳۳۵: ۴۴)

"شاه اسماعیل دوم" (م. ۹۸۴) سنگ دل‌ترین و بی‌رحم‌ترین شاه صفوی که اتفاقاً خود را از سلاطین دادگستر می‌پنداشت، به "عادلی" در شعرش تخلص می‌جست (رک. فلسفی، ۱۳۲۲: ۳۳). "شاه طهماسب" (م. ۹۸۴) در نظم تبخّر داشت و تذکره‌ای هم نوشته بود (رک. همان: ۴۹۱). "سام میرزا" (م. ۹۸۳) دومین فرزند "شاه اسماعیل اول" نیز خطّ تعلیق و شکسته را بسیار خوش می‌نوشت؛ شعر می‌گفت و طبعی سخن‌سنج و قریحه نقّادی درخور توجهی داشت و تذکره معروف "تحفه سامی" را تألیف کرد. "بهرام میرزا" (م. ۹۵۵) نیز «در خطّه خط، خصوصاً نستعلیق، انگشت‌نما بود. در معموره طراحی و شعر و معما، بی‌قرینه و هم‌تا و در موسیقی، ذوق و مهارت داشت» (سام میرزا، ۱۳۸۱: ۱۲). از پسران "شاه طهماسب"، "شاه محمد خدا بنده"، شعر می‌گفت و "فهمی" تخلص می‌کرد و به هزل و شوخی و مطایبه میل تمام داشت (رک. فلسفی، ۱۳۲۲: ۴۰) و

۱۳۴ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی پژوهشی)، سال دوم، شماره ۴ (پی‌درپی ۸)، تابستان ۱۳۹۱

"سلطان ابراهیم میرزا"، والی خراسان و "اسماعیل میرزا" شاعر بودند. پسر "سلطان محمد"، "عبّاس میرزا (شاه‌عبّاس اوّل) شعر می‌گفت و "عبّاس" تخلص می‌کرد:

«... به پیش دیده حق‌بین تفاوتی نکند اگر چو مور ضعیفم و گر سلیمانم
محبت تو به دینم فکنده صد رخنه ز دوستی تو بر باد رفته ایمانم
عجب که از آلم عشق جان برد "عبّاس" که درد بر سر درد است و نیست درمانم»
(اوحادی بلیانی، ۱۳۱۹: ۵ / ۲۸۱۳)

در میان امیران صفوی نیز، بودند کسانی که قریحه شاعری داشتند (رک. زرین‌کوب، ۱۳۱۵: ۴۲۷). افزون بر این، شاهان صفوی، "دفترخانه شاهی" را بنیان نهادند و شماری از منشیان و شاعران مشهور عصر، چون "مسیح کاشانی"، "صائب"، "میرزا شانی"، "میرزا رضی آرتیمانی" و ... در آن‌جا بهره‌مند بودند (رک. صفا، ۱۳۶۶: ۵ / ۵۰۳). در اهمیّت و علاقه شاهان و شاهزادگان صفوی به شعر و شاعری، همین بس که "سام میرزا" در دیباچه "تحفه سامی" آورده است: «شعر، گوهر گران‌مایه کان وجود است و اختر بلندپایه سپهر مقصود و شعرا، برگزیده درگاه الهی‌اند و ذات ایشان مهبط انوار نامتناهی. اگرچه فرقه‌ای از ایشان را بنا بر مدح و ذمّ لئیمان، خلعت شقاوت ابدی از جامه‌خانه "والشعراء يتبعهم الغاؤون" پوشانیده‌اند و در بادیه ضلالت، "ألم تر أنّهم فی کلّ وادّ یهیمون" سر داده، اما دیگران را به جهت سعادت، حُسن معرفت از اقداح راح "ألا الذین آمنوا و عملوا الصّالحات"، ساغر ناب چشانیده و ابواب تلقین ذکر "واذکروا الله کثیراً" بر روی آمال و امانی ایشان کشانده‌اند که این، خود دلیلی واضح و برهانی لایح، بر ارتقای مراتب شعر و شاعری است» (تحفه سامی، ۱۳۱۸: ۳).

"شاه‌اسماعیل صفوی" «ده‌نامه» ای مشتمل بر هزار و چهارصد بیت نظم کرده که به سال ۱۹۴۸ م. در "باکو" چاپ شد و دیوان اشعار ترکی او را هم آکادمی علوم آذربایجان شوروی به نام "شاه‌اسماعیل خطایی" به سال ۱۹۶۶ م. منتشر ساخت.
"شهریار فاتح صفوی" در کمال توانایی، مسطی تضمینی از یکی از غزل‌های حافظ

نگاهی به اوضاع شعری دربار صفوی • محبوبه مجیدی‌نیا • صص ۱۵۵-۱۲۵ □ ۱۳۵

تضمین کرد (رک. صفا، ۱۳۶۶: ۴ / ۱۳۷). او به خوش‌نویسی و نقاشی علاقه وافر داشت و "کمال‌الدین بهزاد" را از "تبریز" به پایتختش، "قزوین"، منتقل ساخت و با علاقه و توجهی که به هنر و فرهنگ نشان داد، موجد مکتبی نو در فرهنگ و هنر شد. او این توجه را برای هدایت و تربیت فرزندانش، با جدیت تمام انجام داد. نتیجه آن همه تلاش، این بود که "شاه‌طهماسب" بی‌نهایت شیفته نقاشی، خط و نویسندگی شد.

"شاه‌طهماسب" اندکی قبل از مرگش، "محمدخان تخماق" را برای ایجاد مناسبات دوستانه، روانه "استانبول" کرد. در میان هدایای "شاه‌طهماسب" برای "سلطان مرادخان سوم"، گذشته از خرگاهی گران‌بها، یک نسخه قرآن و یک نسخه شاهنامه بسیار نفیس و سی مجلد، دواوین شاعران دیگر و چهل قالی قیمتی و ... و امثال آن بود (رک. فلسفی، ۱۳۲۲: ۱۵). بیش‌ترین تعداد شاعران، در دربار "شاه‌طهماسب" حضور داشتند. فرزند او، "شاه‌اسماعیل دوم" نیز با وجود ویژگی‌های اخلاقی و خشونت، شاعران را می‌نواخت. "مولانا هلاکی همدانی" قصیده‌ای در تهنیت "شاه‌اسماعیل دوم" سرود و دوازده هزار تومان جایزه دریافت کرد. او شاعری خوش‌سلیقه بود که در خدمت "بهرام‌میرزا" پرورش یافته بود (رک. اسکندریک ترکمان، ۱۳۳۴: ۱۸۷). "شاه‌غریب‌میرزا"، از اولاد "شاه‌حسین‌میرزا" بود که بی‌نهایت شوخ‌طبع، نازک‌خیال و دقیق‌فهم بود و در نظم و نثر نظیر نداشت (رک. اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۵ / ۲۹۸۷).

"شاه‌عبّاس اول" نیز شعرا و هنرمندان را همین‌گونه ارزش می‌نهاد. با آن‌ها مهربانی می‌کرد و هر یک را بر پایه ارزش هنری و شعری بر دیگری، برتری می‌داد و مصاحب و ندیم خود می‌کرد. "حکیم رکن‌الدین مسعود مسیح کاشانی" مدت‌ها ملازمت "شاه‌عبّاس" می‌کرد و از مصاحبان خاص او بود. "شاه‌عبّاس" مکرّر به خانه او می‌رفت و شعرای زمان نیز از جمله "اوحدی"، "حکیم شفایی"، "ملا شانی"، "اقدسی" و "عجزی" در آن‌جا مشاعرات و مباحثات داشتند (رک. اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۶ / ۴۰۱۶). زمانی که "شاه‌عبّاس" رسماً اصفهان را به پایتختی برگزید، دیوان‌خانه و دربار را به این شهر

۱۳۶ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی پژوهشی)، سال دوم، شماره ۴ (پیدری ۸)، تابستان ۱۳۹۱

منتقل ساخت. چون سران دولت که پشتیبان شاعران و هنرمندان بودند، رهسپار اصفهان شدند، هنرمندان و شاعران نیز به این شهر آمدند. از جمله "میرعماد" در اصفهان، نامه‌ای به "شاه‌عبّاس" نوشت و اظهار تمایل به ملازمت شاه نمود. "شاه‌عبّاس" نیز وی را در زمره کتاب و خوش‌نویسان دربار خود قرار داد.

عصر حکومت شاه عباس در بین شاهان صفوی، عصری طلایی بود؛ رفتار او با شاعران ستودنی بود. او برخی شاعران را به مقام "ملک‌الشعرا" یی ملقب کرد؛ "ملاً حاجی بهرام بخاری" بسیار بافضیلت بود و از شاه خطاب "ملک‌الشعرا" یی یافت (رک. نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۶۲۵)؛ شاه عباس به "حکیم شفایی" نیز لقب "ملک‌الشعرا" و "ممتاز ایران" داده بود (رک. اسکندریک ترکمان، ۱۳۳۴: ۱۰۸۲). "صائب" نیز پس از برگشت از هند، در دربار "شاه‌عبّاس دوم" به این لقب نائل گشت. "شاه‌عبّاس"، خود نیز علاقه‌مند به شعر و هنر بود؛ در موسیقی به مرتبه‌ای رسیده بود که همه مصنفان از وی طرز یافتند. "شاه‌عبّاس" در سرکشی "یعقوب‌خان ذوالقدر"، به چشم عقاب به وی نگریست و گفت که: ای یعقوب ...

«از جانب ما بود تو را نشو و نما این سرکشی از بهر چه کردی با ما؟
نشاخت چو قدر تربیت ذات بدت انداخت تو را نیک به زنجیر بلا»
(رک. همان: ۱۰۱۸)

وقتی شاه به باغ "مولانا هاتفی" رفت، از او طالب شعر شد و بعد از تحسین شعر او، وی را به نظم "فتوحات شاهی" مأمور گردانید (رک. همان: ۱۶۴). تأثیر شعر بر "شاه‌عبّاس" تا اندازه‌ای زیاد بود که با بیتی که "مولانا حیدری" در بدیبه سرود، از قتل عام اهل یک ملک جلوگیری کرد (رک. فلسفی، ۱۳۲۲: ۳۰۱). ارزش و احترام شاعران در نزد شاهان صفوی بسیار زیاد بود. برخلاف آنچه از کم‌شاعری دربار صفوی و عدم توجه پادشاهان صفوی گفته‌اند، نمونه‌هایی در کتب وقایع‌نگار ثبت شده که قابل توجه است. در "تذکره نصرآبادی" و "تذکره عرفات‌العاشقین" به موارد زیادی از اهمیت دادن

نگاهی به اوضاع شعری دربار صفوی • محبوبه مجیدی‌نیا • صص ۱۵۵-۱۲۵ □ ۱۳۷

شاه به شاعران برمی‌خوریم. «القصّه آبا و اجداد فقیر در زمان سلاطین صفویه و پادشاهان سابق کمال اعتبار داشته‌اند؛ چنان‌چه در زمان پادشاه قردان، "شاه‌عبّاس" ماضی یکی از بنی‌اعمام فقیر، وزیر دارالعبادۀ یزد و یکی وزیر لاهیجان بود...» (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۶۶۶). «هرگاه نواب اشرف به دولت و اقبال به چمن نصرآباد نزول اجلال می‌فرمایند، اکثر ایشان به منزل کمینه نزول نموده، به توجّهات ربّانی، خاطرجویی فقیر می‌کنند... و تحسین قطعات تاریخ عمارت "هشت‌بهشت" و غیره فرموده‌اند و از کم‌بختی به توجّه و عنایتی سرافراز نگشت» (همان: ۶۷۱). یا در ذیل شاعری "سگ‌لوند" آمده: «گویا تُرک است، خوش‌حرف و شوخ بوده؛ چنان‌چه در خدمت "شاه‌عبّاس" ماضی اعتبار داشت و از لطایف او، شاه را خوش می‌آمد» (همان: ۶۱۹). در "عرفات‌العاشقین" در باره او آمده‌است: «در زمان "شاه‌عبّاس" به یمن توجّه آن شهریار، مؤنّت وافی و ثروت شافی یافت، چه رعایت بسیار دید در یک مجلس؛ چندان چیزی یافت که مدّت‌ها کفاف بود و جمیع "ریش‌خضاب‌کنان" را رعیت او ساخت» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۳ / ۱۹۱۴). «میر جلال‌الدّین حسن صلابی" از سادات عظیم الشّان صفاهان بود؛ در نهایت فضیلت و کمال. از ملازمت "شاه‌عبّاس" کارش به منزله‌ای رسیده بود که به جای "شاه‌ابوالوالی انجو" که صدر به استقلال ایران بود، از روی قدرت متمکّن شده به منصب صدارت ترفّع و ترقّی نمود. قصایدی در مدح پدر "شاه‌عبّاس" گفته بود (رک. همان: ۴ / ۲۳۶۹). "شاه‌عبّاس" با "میر حیدر کاشی معمای" و "بابا سلطان قلندر لوایی قمی"، شاعران زمان و "ملاّ جلال منجم"، هم‌نشینی و قاب‌بازی همراه با مطایبه می‌کرد (رک. فلسفی، ۱۳۲۲: ۳۳۰).

از نکته‌سنجی‌ها و تصرّفات "شاه‌عبّاس کبیر" در شعر نیز حکایاتی در تذکّره‌ها نقل شده‌است. روزی که در "قهوه‌خانه عرب"، "ملاّ شکوهی" و "میرالهی" نشست‌ه بودند و "شاه‌عبّاس" وارد شد، از "ملاّ شکوهی" پرسید: چه کاره‌ای و او گفت: شاعرم. پس از او شعر طلبید. "ملاّ شکوهی" این بیت را خواند:

۱۳۸ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی پژوهشی)، سال دوم، شماره ۴ (پی‌درپی ۸)، تابستان ۱۳۹۱

«ما بیدلان به باغ جهان همچو برگ گل پهلوی یک‌دگر همه درخون‌نشسته‌ایم» شاه بعد از تحسین وی، می‌گویند "عاشق" را به "برگ گل" تشبیه کردن "اندکی" دارد (رک. نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۳۴۳). به غیر از شاهان و شاهزادگان، امرا و خان‌های صفوی نیز علاقه‌مند به ادب و فرهنگ بودند. آن‌ها، خود شاعر و دانش‌دوست و در اکثر هنرها گاه، سرآمد دوران بودند. از جمله، "خان احمد گیلانی" است که «مردی فاضل، ادیب، شاعر، هنرمند و دانش‌دوست بود. در دوران حکومت خود در گیلان، درباری خسروانه داشت و شاعران و نوازندگان و هنرمندان بسیار از هر طرف به درگاه او روی می‌آوردند. او خود نیز، گذشته از شاعری، از کار موسیقی و نواختن سازهای گوناگون آگاه بود و در جوانی به شمشیربازی و کشتی‌گیری عشق فراوان داشت. از "خان احمد"، اشعار و نامه‌های فراوان در کتاب‌ها و مجموعه‌های ادبی زمان باقی مانده که همگی دلیل کمال دانش و آگاهی وی از فنون شاعری و نویسندگی است. از جمله شاعران نامداری که در خدمت او به سر می‌برده‌اند، "مولانا کامی لاهیجانی"، "غریبی کاشانی" ملک الشعراء وی و "غنی لاهیجی" می‌توان را نام برد» (فلسفی، ۱۳۲۲: ۱۰۴۷-۱۰۴۸). شاهان و شاهزادگان صفوی آن‌قدر به شعر و شاعری علاقه و اهمیت نشان می‌دادند که در اکثر امور، از شعر در نامه‌هایشان، هنگام عذرخواهی، برای بخشش، در ظروف، در ابنیه و عمارت‌ها و کوشک‌ها بهره می‌جستند؛ "شاردن" در دوران پادشاهی "شاه سلیمان" در اصفهان بود و بنای کاخ "هشت‌بهشت" را مکرر دیده‌بود. او گفته که از فریبندگی و عظمت این بنا نمی‌توان چشم پوشید. برخی کتیبه‌های آن، شامل افکار لطیف عاشقانه و برخی قطعات اخلاقی است. چند قطعه زیر نمونه‌ای از آن‌هاست. بالای گلدانی چنین نوشته شده است:

«گل لاله نماینده راز درون من است. من چهره آتشین و دلی سوخته دارم. هرچه زیبایی‌گردنی افراشته داشته‌باشد، همواره پای در گل است. دل من صدها بار به چپ و راست بدون این که به کسی تعلق یابد، منحرف شد تا تو را دید و به تو پیوست. من بیش

نگاهی به اوضاع شعری دربار صفوی • محبوبه مجیدی نیا • صص ۱۵۵-۱۲۵ □ ۱۳۹

از این، تاب درد هجر تو را ندارم و نمی‌توانم آن‌جا که تو نیستی، مسکن گزینم. تو مردمک چشم منی، تو را گم کرده‌ام. نمی‌دانم به چه نظر افکنم، کاری جز مردن نتوانم. اشعاری با مضمون اخلاقی:

پادشه پاسبان درویش است گرچه نعمت به فرّ دولت اوست
گوسفند از برای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت اوست

□□□

زیر پایت گر بدانی حال مور هم‌چو حال توست زیر پای پیل»
(هنرفر، ۱۳۵۰: ۶۲۳-۶۲۵)

تقویت ادبیات دینی

این اشعار اخلاقی و نوشته‌های لطیف عاشقانه، نشان از علاقه‌مندی شاهان صفوی به ادب و فرهنگ دارد. همان‌طور که با استیلای مغول، بازار قصاید مدحی از رونق افتاد؛ با ظهور صفویه برخلاف تصوّر آنان که می‌پنداشتند قصیده‌های مدحی از میان رفته‌اند؛ این نوع شعر به‌تمامی از میان نرفت. «پادشاهان گورکانی هند به تشویق شاعران پرداختند و صله‌های سزاوار دادند، شاعران مکتب اصفهان نیز به مدّاحی پادشاهان صفوی پرداختند، امّا قصاید این دوره هرگز مانند قصاید قرن پنجم و ششم هجری نبود و ویژگی‌های مکتب شعر اصفهانی نیز چندان در قصاید راه نیافت» (تمیم‌داری، ۱۳۸۹: ۱۰۳-۱۰۴). قصاید این دوره یا در مدح شاهان و سرداران و امیران به کار رفت یا به مدح و منقبت امامان و پیامبر اختصاص یافت. قصاید مدحی را برای کسب پاداش دنیوی و قصاید دینی را برای کسب پاداش اخروی می‌سرودند. البتّه منقبت‌گویی تنها خاصّ دوران صفوی نبود، امّا ایدئولوژی سیاسی این دوران به تأیید و ترویج آن، شاعران را ترغیب می‌کرد که بنا به خواست شاهان صفوی، شاعران ابتدا به مدح پیامبر و امامان بپردازند و سپس به مدح آنان. در این دوره کم‌تر شاعری را می‌بینیم که مدح شاهان صفوی را نکرده‌باشد. به دنبال قصیده‌پردازی، ترکیب‌بند و

ترجیع‌بند نیز در این دوران وجود داشت. بلندی و تفصیل، از ویژگی‌های قصیده و ترکیب و ترجیع در عهد صفوی است. ساده‌گویی و بی‌پروایی شاعر در این تفصیل‌گویی، گاهی او را به تجدید مطلع، مجبور می‌ساخت (رک. صفا، ۱۳۶۶: ۶۱۰). موضوع رایج در شعر عهد صفوی، افکار غنایی و غزلی بود که گاه با رنگ تصوّف و افکار زاهدانه، درویشانه و گاه با وعظ و اندرز همراه بود. بسیاری از شاعران قرن دهم و اوایل قرن یازدهم، به شیوه زبان قصیده‌سرایان پیشین نظر داشتند و به شاعران پس از خود در هند و ایران شباهت نداشتند. آنچه در غزل‌گویی شاعران این عهد قابل توجه است، نحوه ایراد مضامین و نکته‌هاست و از همه مهم‌تر، ارسال‌المثل در این غزل‌هاست که کاربرد اجتماعی یافت. البته همه این غزل‌ها عاشقانه نبودند؛ شاهان صفوی صوفی و صوفی‌زاده بودند. آن‌ها اگرچه عملاً صوفی نشدند، ولی سیاست تصوّف‌مآبانه خود و ظاهر مرشد کامل را حفظ نمودند و در این حال، از شعر و ادب نیز جدا نماندند. درحقیقت در شعر و ادب این دوران، عشق، عرفان، اخلاق و مذهب تشیع را در هم آمیختند. در غزلیات به غیر از مضامین عاشقانه، به مضامین عرفانی نیز توجه کردند. برخی از این اشعار عرفانی، آمیخته به دید مذهبی و ایرانی بود که این به سبب ارتباط شاعران با دربار هند و مهاجرت آن‌ها به کشور هند شد. عالمان دینی و شیعی در این دوران، عرفان، فلسفه، شریعت و شعر را به هم نزدیک و در هم آمیختند. اهل حرف و پیشه‌وران، سعی کردند مضامین عاشقانه را با حرفه و شغل خود بیامیزند و شهرآشوب‌هایی بسرایند.

در پهنه حیات معنوی انسان، ادبیات به معنای عام، مهم‌ترین جلوه‌گاه فرهنگ و به معنای خاص، مظهر عالی‌ترین تلاش‌ها در عرصه اندیشه و هنر است. شناخت پیشینه و ارزیابی گستره فرهنگی اقوام نیز بر همین وجه از حیات معنوی انسان مبتنی است. نفوذ زبان و ادب فارسی در اقوام مهاجم، به‌گونه‌ای بود که پس از مدّتی، چنان با فرهنگ ایرانی مأنوس می‌شدند که خود در زمره حامیان و مشوّقان آن درمی‌آمدند. تاریخ

نگاهی به اوضاع شعری دربار صفوی • محبوبه مجیدی‌نیا • صص ۱۵۵-۱۲۵ □ ۱۴۱

ادبیات ایران در سراسر دوران طولانی دولت‌های ترک و تاتار، از غزنویان تا صفویان و در عرصه‌ای پهناور از بین‌التَّهرین تا شبه‌قاره هند و ماوراءالنهر و مرزهای ترکستان و چین، گواه این معنی است. دوره صفوی با فراز و نشیب‌هایی که داشته‌است، مجموعه‌ای از اضداد با جنبه‌های خوب و بد شمرده می‌شود. پیشرفت ایران در این دوران، ایجاد سبک ادبی و درنهایت به وجود آمدن مکتب اصفهان، در گرو حکومت صفوی بود. آمیختگی حکمت و عرفان، دستگاه‌های بزرگ فکری و عرفانی درسی و علمی را پدید آورد. علاقه شاهان صفوی به ادب فارسی و رفاه نسبی حاکم بر جامعه، با توجه به تثبیت ایدئولوژی شیعی، آثاری به صورت بهترین دستاوردهای فکری و ادبی و هنری در مقیاس جهانی پدید آورد. شاهان صفوی غرق در سیاست مذهبی خود و بی‌نیاز از مدّاحی شاعران، شاعران‌آور را به دنبال سبکی تازه سوق دادند؛ شاعر و هنرمند این دوره، از تکرار آثار گذشتگان احساس ملالت داشت، در نتیجه به خیال‌پردازی و مضمون‌آفرینی پرداخت. در تحولات ادبی این دوره، خلق مضامین نو، نقش مهمی داشتند.

ح) ادبیات و سیاست

در ادب و هنر این دوره، بازتاب تفکر و روح حاکم بر جامعه را می‌توان تشخیص داد. هر چند که این امر به دلایلی محدود به پایتخت ایران، یعنی اصفهان نشد و تا دربار گورکانیان هند و دربار عثمانیان گسترش یافت؛ به گونه‌ای که از آن به عنوان "سبک هندی" نام برده شد. زمانی که سیادت تیموریان به ضعف گرایید و سرانجام تجزیه گشت؛ وضع به آن صورت نبود که فرهنگ و ادب نیز دچار کاستی گردیده‌است. درحقیقت هر آنچه که در دوران صفویه جریان داشت، پایه‌های ادبی آن، در دوره تیموری ریخته شده بود. هر چند که بنا به معمول، ادبیات دوران صفوی را ادبیات افول دانسته‌اند. "بان ریپکا" نیز در کتاب خود از فروگرایی کلی فرهنگی در این دوره صحبت

۱۴۲ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی پژوهشی)، سال دوم، شماره ۴ (پی‌درپی ۸)، تابستان ۱۳۹۱
می‌کند و عللی را برای آن برمی‌شمرد. او می‌گوید: «تنها چند رویداد مهم جداگانه، دوران گسترش ادبی را نشان می‌دهد. اختلاف اصلی میان ادبیات این دوران و دوران گذشته، استحکام بیش‌تر در آثار متوسط روزگاران پیشین است. این سستی و کم‌مایگی را تنها می‌توان نشانه تباه‌زدگی و پس‌رفت دانست» (ریپکا، ۱۳۷۰: ۵۲۶). یا در جایی دیگر علت فروگرایی کلی فرهنگی را کشف راه دریایی به هند به کوشش پرتغالی‌ها در خاور نزدیک و پیش‌آمدن فروگرایی اقتصادی که منجر به فروگرایی کلی فرهنگ شد، ذکر می‌کند (رک. ریپکا، ۱۳۷۰: ۵۲۶). او به دوران "شاه‌عبّاس یکم" اشاره دارد که کشور به اوج توان رسید و تا اندازه‌ای با کاردانی در سیاست خارجی و داخلی و هم‌چنین کارآمدی در حصول درآمدها، انگیزه اقتصادی بزرگی را ایجاد کرد. تقویت دیوان‌سالاری و عنصرهای ایرانی در میان طبقه‌های حکومت‌گر به سود بخش جمعیت ایرانی کشور بود. در این‌جا نیز بار دیگر سرچشمه‌های مالی مردم در هزینه‌های بنای عمارت‌های مجلل، راه‌ها و جنگ‌های پایان‌ناپذیر مصرف شد. البته خوش‌نامی دربار دهلی در بخشندگی به شاعران، قدری متفاوت بود، از این رو مهم‌ترین شاعران به آن‌جا روی آوردند (رک. همان: ۵۲۸).

خ) نقد نظریه ریپکا

در کتاب "زندگانی شاه‌عبّاس اول" به ویژگی‌های رفتاری "شاه‌عبّاس یکم" با مردم اشاره‌ی جالبی شده‌است: «چنان‌که از تواریخ و آثار نویسندگان زمان او برمی‌آید، این پادشاه همواره آرزو داشت که مردم درویش و تنگ‌دست به ملک و مال توان‌گر شوند و از رنج فقر و بی‌چارگی رهایی یابند. مانند پدری مهربان و سرپرستی دلسوز، مراقب احوال رعیت بود. به کسانی که از گذشت زمان و حوادث نامساعد، اسیر فقر و تنگدستی شده بودند، زمین و گاو و گوسفند می‌بخشید، یا از خزانه خود، سرمایه‌ای می‌داد تا به کار کسب و تجارت مشغول شوند و بعد از آن قرض خود را به تدریج، از

نگاهی به اوضاع شعری دربار صفوی • محبوبه مجیدی‌نیا • صص ۱۵۵-۱۲۵ □ ۱۴۳

درآمد کار خویش پردازند... آن‌ها را که هنر و حرفه‌ای نیاموخته بودند، نزد استادان هنرمند می‌فرستاد تا هنری و صنعتی که در زندگانی به کار آید، فراگیرند» (فلسفی، ۱۳۲۲: ۳۹۱). به نظر می‌آید که نظر "رییکا" نمی‌تواند به تنهایی دلیل قانع‌کننده‌ای برای فروگرایی فرهنگی باشد. نکتهٔ دوم این که "رییکا" بیان می‌دارد مهم‌ترین شاعران به هند رفتند؛ چراکه سوده‌های مادّی بیش‌تری چشم به راه آنان بود. البته به دلایلی این امر صحّت دارد، امّا مهم‌ترین شاعران نبودند که به هند رفتند. کسانی هم چون "حکیم شفایی" و یا "زلالی" به هند رفتند. بیش‌تر شاعران درجهٔ دوم و سوم جذب زرق و برق دربار هند شدند. اگر در بین آنان هم شاعران بزرگی چون "صائب" وجود داشت، دوباره به ایران بازگشتند و لقب ملک‌الشّعرايي یافتند. در ضمن همهٔ شاعرانی که به هند می‌رفتند، به عزّت و جاه نمی‌رسیدند. نصرآبادی در تذکرهٔ خود دربارهٔ یکی از این شاعران می‌گوید: «"حسن‌بیک رفیع"، اصلش از قزوین است؛ در فنّ انشا به نوعی شهرت داشت که "شاه‌جهان" او را با التماس طلب داشته، با کوچ روانهٔ هند شده، در سلک منشیان درآمد، "حاجی محمدجان" از رشک به پادشاه عرض کرد که "حسن‌بیک" شاعر است. پادشاه را خوش نیامد؛ "حسن‌بیک" را از نظر انداخت ... "حسن‌بیک" در هندوستان مانده، طالع او مدد نکرده، الحال مشهور شد که در کمال پریشانی است» (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۳۷۹-۳۸۰). "امیر قاضی اسیری" صاحب فضل و کمالات بود. چون آب و هوای هند به او سازگار نیامد و در ملازمت پادشاه، بعد از نسبت آشنایی تمام، رشدی نیافت آخر به ولایت خودش، ری، رفت و تا آخر عمر آن‌جا ماند (رک. گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۱۷).

د) مهاجرت غیر شاعران

مهاجرت فقط خاصّ شاعران نبود. سربازان ایرانی هم به هندوستان می‌رفتند. "دلاواله" می‌نویسد: «... در سپاه "شاه‌سلیم" سربازان ایرانی بسیارند. گروهی از ایرانیان

۱۴۴ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی پژوهشی)، سال دوم، شماره ۴ (پی‌درپی ۸)، تابستان ۱۳۹۱

برای کسب مال و بسیاری دیگر برای فرار از کیفر جنایاتی که در ایران مرتکب شده‌اند، به هندوستان می‌روند» (دلاواله، ۱۳۸۴: ۳۱۹). هم‌چشمی بین دربار ایران و هند از دیرباز وجود داشت. «امپراطوری تیموری هند با آن که به‌ظاهر با پادشاهان صفوی دم از دوستی و برادری و یگانگی می‌زدند، به علّت دوگانگی مذهب و رقابت‌های سیاسی و اختلافی که پیوسته بر سر ولایت قندهار در میانه بود، نهانی با حکومت قزلباش ایران مخالفت و دشمنی می‌کرد» (فلسفی، ۱۳۲۲: ۱۱۵). این هم‌چشمی و رقابت در سرودن شعر و شاعری نیز قابل توجه است. در گذشته شاعران در دربار سلاطین همیشه بزرگ‌ترین قطب تبلیغاتی به حساب می‌آمدند و سلاطین از حضور آن‌ها بیش‌ترین بهره را می‌بردند و شاعران نیز در پی صلّه بیش‌تر بودند. «شعرايي که در دربار هند ازدحام کرده بودند، جنبه تزئینی داشتند» (تمیم‌داری، ۱۳۸۹: ۸۶). در صورتی که شاهان صفوی نه تنها شخصاً از شعر لذّت می‌بردند؛ بلکه ماهیّت روابط آن‌ها با شاعران بسیار صمیمانه‌تر از فرمانروایان هند بود.

د) شعر و اجتماعیات

در تمام ادوار تاریخی، شعر تحت تأثیر حکومت حاکم بر جامعه بوده است. این بُعد سیاسی شعر است، امّا اکثر شاعران از موضوعات اجتماعی دور نبوده‌اند، در حالی که فردیّت خود را نیز حفظ نموده‌اند. یعنی هم جامعه بر شاعر تأثیر نهاده است و هم شاعر بر جامعه و این گونه شعر بُعد اجتماعی یافته است. این بُعد در شعر دوره صفوی بیش‌تر دیده می‌شود. گاهی شاعر از ضرب‌المثل‌های اجتماعی در شعر استفاده می‌کند و گاهی شعریت و شعر شاعر ضرب‌المثل می‌شود؛ یعنی شعر هم‌سو با خواسته‌های زیربنایی یک جامعه به چنان مرتبه بالایی می‌رسد که قابلیت ضرب‌المثل شدن را پیدا می‌کند. تحوّل و دگرگونی شعر دوره صفوی نیز همین گونه بوده است. شاعر برای اثبات تشخّص از تمثیل بهره جسته است. بیش‌ترین تمثیل‌ها و ارسال‌المثل‌ها را در شعر این دوره

نگاهی به اوضاع شعری دربار صفوی • محبوبه مجیدی نیا • صص ۱۵۵-۱۲۵ □ ۱۴۵

می‌توان جست‌وجو کرد. اصرار به ابتکار و مضمون‌آفرینی، شیوه‌ای نو آفرید. هر چند که تقلید و جواب‌گویی در شاعران این عهد، از شاعران گذشته چون "نظامی" و "جامی" و حتی "حافظ" کم نیست. اگر یک گام به جلو برداریم، به شعر "صائب" می‌رسیم که در جای‌جای اشعارش، بازتاب مسائل اجتماعی، از عامیانه‌ترین تا عالی‌ترین مفاهیم است. در این دوران نیز هم‌چون دوره‌های گذشته، انواع شعر پدید آمد؛ انواع قالب‌های شعر، پیروی از انواع ادبی گذشته بود، اما از نظر محتوا، نسبت به دوره‌های گذشته دگرگونی‌هایی پدید آمد.

ر) صله‌های شعری

شاعران زیادی در دربار صفویان حضور یافتند که از مقرّبان دربار صفوی شدند و برای مدح پادشاهان صله دریافت کردند. "مولانا مایلی ایجی" قصیده‌ای در مدح "شاه‌طهماسب" گفت و به جایزه آن، "سی تومان" صله دریافت کرد (رک. همان: ۳۹۱۴/۶). "امیدی طهرانی" برای هر مدح "امیر یاراحمد اصفهانی" وزیر اعظم "شاه‌اسماعیل اول"، "سی تومان تبریزی" صله دریافت می‌کرد (رک. گلچین معانی، ۱۳۶۷: ۴۶۷). "اوحدی" از اصفهان با امرای "ذوالقدر" و "افشار" از طریق کاشان و قم به اردوی "شاه‌عبّاس" پیوست؛ یک سال در آن‌جا به سر برد و در این مدّت با شاعران بزرگ دربار شاه نوجوان، چون "مرشد قلی‌خان" به مباحثه و مشاعره پرداخت و از نوازش و عواطف شاهانه و درباریان نیز بهره‌مند شد (رک. همان: ۲۳). "مولانا عوفی کمان‌گر تبریزی" که بسیار مورد اعزاز و احترام "شاه‌طهماسب" بود، بابت شاعری و مدّاحی مکرّر صله دریافت کرد. او از مدّاحان صفویه بود و صدوسی قصیده در مدح آن پادشاه گفت. به جایزه کتاب "گوی و چوگان"، نیز چهل تومان دریافت کرد (رک. اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۲۰۹۳). "مولانا کمالی سبزواری"، شاعری نکته‌پرداز و شاهنامه‌ای برای "شاه‌عبّاس" گفته بود (رک. همان: ۳۶۲۳/۶). "حکیم شفایی"، طبعش در کمال استغنا بود و در هیچ

زمان، شاعری به آن اعتبار و غنای طبع ظهور نکرد؛ چنان‌که «از "حاجی مطیعا" مسموع شد که به رفاقت حکیم، به تختگاه هارون ولایت می‌رفتیم. در محله "نیم‌آورد" به "عبّاس" ماضی برخورد و شاه اراده نمود که از مرکب به زیر آید، حکیم مانع شد. شفقت بسیار به حکیم نموده و روانه شدند. جمیع امرا جهت مراعات حکیم، پیاده شدند تا حکیم گذشت» (نصرآبادی، ۱۳۷۱: ۳۰۹) و در احوال "صالحی خراسانی" آمده‌است: «از اولاد "خواجه عبدالله مروارید" است و از زمان خاقان مغفور (یعنی "سلطان حسین بایقرا") تا حینی که "خواجه محمد میرک" به عرصه ظهور آمده، نزد سلاطین و پادشاهان معزز و مکرم بوده‌اند و در اوایل ظهور صاحبقران جوان‌بخت کامگار، شاه دین‌پرور عالی‌تبار (یعنی "شاه‌عبّاس اول") منصب جلیل‌القدر انشای دیوان‌اعلی به او مفوض بوده و خواجه مزبور با وجود نسب از حسب بهره‌مند بوده و بر مقدمات علمی مطلع و خوش‌نویس و منشی بوده و در شاعری نیز پایه ارجمند داشته و "صالحی" تخلص می‌نموده (رک. گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۲۸۴).

"میرزا عرب مقلد مشهدی" به "عمو" شهرت داشت. "شاه‌عبّاس" نیز که به وی کمال التفات داشت، وی را با همین لفظ خطاب می‌کرد. وی از یاران مقرر اردوی شاهی بود و قطعه‌ای در مدح "شاه‌عبّاس" گفته بود (رک. اوحیدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۲۹۳۶/۶).

با این توضیح شاعران در مقابل مدح‌گویی، صله نیز دریافت می‌کردند. خصوصاً اگر در مدح ائمه سروده می‌شد. "محتشم کاشانی" (م. ۹۹۵) از این جمله است. در بین شاهان صفوی، "شاه‌عبّاس اول" که از بقیّه، سیاست بیش‌تری در امور داشت، در این مورد نیز با سیاست رفتار می‌کرد. البته شخصیت او جمع اضداد بود. "شاه‌عبّاس" در برابر پیروان تستن، به حضرت "علی" (ع) ارادت و علاقه بیش‌تری نشان می‌داد. در سال ۱۰۰۴ ق. روزی که سفیران عثمانی و ازبک را به حضور پذیرفته بود، "شانی تکلّو" از شاعران دربار وی، اشعاری در مدح حضرت "علی" (ع) خواند و چون به این بیت رسید: «اگر دشمن کشد ساغر و گر دوست به طاق ابروی مردانه اوست»

نگاهی به اوضاع شعری دربار صفوی • محبوبه مجیدی‌نیا • صص ۱۵۵-۱۲۵ □ ۱۴۷

شاه عباس در تحسین شعر و شاعر مبالغه نمود و دستور داد، هم‌وزن "شانی" به او طلا ببخشند (رک. فلسفی، ۱۳۲۲: ۱۷۴). زمانی که "شاه‌عباس" بر ازبکان پیروز شد و به اصفهان رسید، مردم با جشن و پای‌کوبی و چراغانی از وی استقبال کردند. شاعران در برابر شاه اشعار خود را می‌خواندند. "اوحدی" رباعی "چراغان" را خواند و به واسطه آن، مورد اکرام و انعام شاه قرار گرفت (رک. اوحدی بلیانی، ۱۳۱۹: ۲۵/۱). "شاه‌عباس" چنان به قدر و مرتبه او افزود که مردم وی را به نام "شاعریبگ" می‌خواندند. مقام شاعران در دربار تا حدی بود که "حاتم بیگ اردوبادی" به درجه پدرخواندگی "شاه‌عباس" رسید (رک. همان: ۲ / ۱۲۰۰). این دوره، تنها دوره‌ای است که شعر، آموختن هنر و ادب و موسیقی به طبقه‌ای خاص منحصر نیست. شاهان و شاهزادگان، علما و فضلا، حکیمان، صنعت‌گران، پیشه‌وران و مردم بی‌سواد و اُمّی همه و همه، دستی در شعر شعر و هنر دارند. این نمودی است از حیات فرهنگی و گستردگی زبان فارسی در این دوران.

نهادهای اجتماعی در خدمت شعر

گسترش رفاه اجتماعی از یک سو و گرد هم آمدن مردم در قهوه‌خانه‌ها از سوی دیگر، گرایش و اشتیاق به نوعی سرگرمی را دامن می‌زد و «از آن‌جا که تا همین روزگار نزدیک به ما، شعر فارسی جورکش همه هنرهای دیگر هم بوده است» (اسلامی‌نوشین، ۱۳۱۱: ۱)، مردم انتظار داشتند، سرگرمی مفید و تفریح سالم آن‌ها را همین شعر و شاعری فراهم سازد. یکی از مراکز مهم پرورش و تعلیم شعرا، انجمن‌های شعر بود. این انجمن‌ها از مجموعه چند سخن‌سرای معروف و گروهی علاقه‌مند به شعر و ادب تشکیل می‌شد. بنا به روایات تاریخی و تذکره‌ها، شاعران در این دوران با یک‌دیگر انجمن‌های شعر و ادب تشکیل می‌دادند و در آن به مشاعره و مباحثه شعر می‌پرداختند که خود از زمینه‌های پدید آمدن سبک تازه بود. قهوه‌خانه‌ها که در دوران صفویه به وجود آمدند، علاوه بر محلّ نوشیدن قهوه، محفلی برای حضور شاه، شعرا، درویشان و مسافران

خسته از راه رسیده و به‌طور کلی مرکزی تفریحی - ادبی به‌شمار می‌رفتند. نقد و تحلیل شعر در این مکان‌ها صورت می‌گرفت. گاهی این نقدها منجر به درگیری‌های سخت و خونین هم می‌شد و معمولاً با وساطت ریش‌سفیدان، حلّ و فصل می‌گردید. قصّه خوانی و شاهنامه‌خوانی که در این عهد بسیار رواج داشت، در همین محافل صورت می‌پذیرفت. البته قصّه‌خوانی تنها خاصّ قهوه‌خانه‌ها نبود؛ بلکه قصّه‌خوانان در مجالس شاهی و بزرگان، در کوی و بازار و میدان شهر و روستا نیز معرکه می‌گرفتند و قصّه می‌خواندند. برای مثال روزی "ملاً بیخودی جنابادی" در مجلس "شاه‌عبّاس" شاهنامه خواند و چون شاه را خوش آمد، مبلغ چهل تومان برای او مقرر کرد (رک. نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۴۳۵). "محمد طاهر نصرآبادی" نیز در مرحله دوم زندگی‌اش که قدم در وادی مستقیم سالکان نهاده بود و در حلقه درست‌کیشان راست‌آیین درآمده بود؛ معمولاً در قهوه‌خانه اقامت می‌کرد. در آن‌جا با دوستان و هم‌صحبتان شاعر به نظم اشعار، گوش جان را به گوشوار لالی آب‌دار مزین می‌ساختند و گروهی به ترتیب معماً، زلف‌خوبان را در پیچ و تاب می‌انداختند. سرعت نظمشان به مرتبه‌ای که تا نام بیت برده بودی، معمار خاطرشان به دست‌یاری ستون خامه به امارت آن می‌پرداخت (همان: ۶۶۹). این مکان‌ها به دلیل حضور بزرگان ادب، مکان‌هایی فرهنگی بود؛ شاعران در انجمن‌های شعری سعی داشتند قدرت خود را به یک‌دیگر نشان دهند. این رقابت و ابراز قدرت در شاعری البته رخدادی نیکو بود. به غیر از قهوه‌خانه‌ها، کوکنارخانه‌ها نیز مکانی برای قصّه‌خوانی و شاهنامه‌خوانی بود. مساجد نیز جدای از عبادت، مکان اجتماع ادیبان و شاعران بود. به غیر از مکان‌های نام برده‌شده، دگان‌ها و منازل نیز برای شعرخوانی و مباحثه شاعران مکانی مورد استفاده بود. این هم‌صحبتی و محافل شاعرانه در دوره صفوی، باعث پیدایش سبک شعری جدید و زمینه‌سازی برای محافل ادبی در دوره‌های بعد شد.

ز) شعر عصر صفوی و پیشه ادبی

شاعران دوره صفوی، اغلب خود را پیرو بزرگان گذشته نمی‌دانستند. هر چند بعضی از شاعران در وزن و قافیۀ شاعران بزرگ، شعری سرودند، ولی بیش‌تر شاعران صفوی خود را شاعرانی بلندمرتبه می‌دانستند و با اعتماد به نفس فراوان، به اشعاری که می‌سرودند، از مضامینی تازه و نو بهره گرفته، به قوال خودشان، طرزی جدید را به وجود آوردند که تقریباً برتری خود را تا دوره مشروطه حفظ کرد. در این دوره «گسست از سنت قدیم شعر فارسی به وضوح احساس می‌شود. تأکید بر نوجویی و توجه به مضامین نو و معانی بیگانه و تازگی در شعر که از اصول بنیادی اندیشه ادبی این دوره است، شاعر را بر آن می‌دارد تا به جای مطالعه در آثار سنتی، خلاقیت را در درون خود بجوید و هویت خود را در خویشتن خود پیدا کند و متکی به گذشتگان نباشد. گرچه به عقیده برخی از فلاسفه، گسست از سنت، لازمه رشد و ترقی و توسعه است، اما اگر پشتوانه فکری و ساختارهای ذهنی و معناداری در ورای این حرکت نباشد، کار به انحطاط خواهدکشید» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۵۶-۵۷). در واقع سبک هنرمندان ادیب اواخر سده دهم هجری، عکس‌العملی بود نسبت به سبک عراقی. آنان ادبیات دوران خود را همانند نگاه بعضی از معاصران و پژوهش‌گران "ادبیات انحطاط" نمی‌دانستند و خود را نیز با "حافظ"، "سعدی" و بزرگانی این چنین مقایسه نمی‌کردند. شاعران دوره صفوی با چنین دیدگاهی موفق هم شدند و در تلاش برای یافتن اندیشه‌های لطیف و بکر، خالق مجموعه ادبیات با سبکی جدید شدند که در اشعار دوران دیگر، یافت نمی‌شد. "صائب" برترین نماینده این سبک جدید بود. این سبک به "سبک هندی" موسوم شد که عبارتی تحقیرآمیز و برای نشان دادن فارسی ناسره به کار می‌رفت. در حالی که آفرینندگان این شیوه جدید، همگی از ایران برخاسته و در این سرزمین پرورش یافته بودند و نیز از شعر شاعران ایرانی اثر پذیرفته بودند. از این رو، شیوه آنان نه شیوه‌ای بود غیر ایرانی و نه از خارج گرفته شده، اما از آن‌جا که برخی از شاعران به هند سفر کرده، روزگاری را در آن

۱۵۰ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی پژوهشی)، سال دوم، شماره ۴ (پیدری ۸)، تابستان ۱۳۹۱
سرزمین گذرانده‌بودند و نیز از آن‌جا که این شیوه جدید در هند بیش‌تر مورد تقلید
شاعران فارسی زبان ایرانی و هندی قرار گرفته بود، این نام بر آن نهاده شد (رک. شعار،
۱۳۷۰: ۲۳).

ژ) شعر و علوم عقلی

در همین دوران بود که تعالیم "سهروردی" (۵۴۷-۵۸۷) کاملاً شکوفا شد و حیات
عقلی اسلام را عمیقاً تحت تأثیر خود قرار داد. در این دوران بود که مکتب فلسفی
اصفهان شکل گرفت و بهترین و عالی‌ترین مبانی و پایه‌های دینی و ارزشی‌اش را یافت.
"میرداماد" (م. ۱۰۴۰) با تخلص "اشراق" و "ملاً صدرا" (م. ۱۰۵۰)، دو فیلسوفی بودند
که عقاید او را در این عهد زنده کردند. مانند همه علوم و فنون دیگر، اصفهان پذیرای
قدوم این فیلسوفان و متفکران بود (رک. سیوری، ۱۳۶۳: ۲۱۵). «میرداماد» کنیه "میر
محمدباقر استرآبادی" بود. او بیش‌تر عمر خود را در اصفهان گذراند و نزد "شاه‌عبّاس"
بسیار محترم بود. "شاه‌عبّاس" به رغم احترام بسیاری که برای "میرداماد" و سایر علما و
فیلسوفان برجسته دربار خود قائل بود، می‌دانست که چگونه آن‌ها را در حدّ خودشان
نگاه دارد» (همان: ۲۱۵).

از کارهای مهم "میرداماد"، نزدیک کردن دین و فلسفه بود. او در شعر و ادب نیز
دست داشت. «تصانیفش مثل قبسات و جذوات و غیره، عالم را روشن دارد و طبع
شریفش گاهی متوجّه ترتیب نظم شده، چند بیت در جواب قصیده "شیخ نظامی" گفته،
نوشته شد...» (نصرآبادی، ۱۳۷۱: ۲۱۷). همه حکمت‌شناسان و علمای این عهد،
درس خوانده و عارف‌مشرّب و شاعرپیشه بوده‌اند. "فیض کاشانی" نیز نمونه‌ای دیگر از
فضلابی است که از کاشان به اصفهان سفر کرد و در خدمت جمعی از فضلا درآمد. از
دوستان نزدیک "محقق سبزواری" بود و هم‌فکر با او. "فیض" در اصفهان، از نزدیکان
شاه بود و منصب نماز جمعه این شهر را در اختیار داشت. ابتدا رساله‌ای با عنوان

نگاهی به اوضاع شعری دربار صفوی • محبوبه مجیدی نیا • صص ۱۵۵-۱۲۵ □ ۱۵۱

"ضیاءالقلب" نگاشت و سپس ترجمه فارسی آن را با عنوان "آئینه شاهلی" به "شاه عباس دوم" تقدیم کرد (رک. جعفریان، ۱۳۷۰: ۲۱۲-۲۱۳).

س) شعر و ترکی

یکی از موارد دیگری که منتقدان آن را علل انحطاط و افول ادب این دوره می‌دانند، ترکی و ترکی‌گویی است. سلجوقیان، غزنویان، مغولان و تیموریان همه ترکی‌گو بوده‌اند. به هر حال رواج زبان ترکی در این دوره طولانی و نفوذ آن در دربار و اصطلاحات دیوانی، امتدادی از دوران تیموری و غلبه ترکمانان "قراقوینلو" و "آق‌قوینلو" بود. این سلسله، علاقه و اشتیاقی خاص به زبان فارسی داشتند. با وجودی که زبان مادری این سلسله و زبان رایج در دربار آنان ترکی بود. کمپفر در این باره می‌گوید: «زبان ترکی از تمام زبان‌های شرقی آسان‌تر است، زیرا صرف کلمات و هم‌چنین ساختمان دستوری آن سهل است و زمینه‌های مربوط به هنر و علوم دارای اصطلاحات خاصی نیست» (کمپفر، ۱۳۶۶: ۱۶۷). از طرف دیگر گفته می‌شود که زبان فارسی، زبان شیرین و لطیفی است که فقط برای سخن گفتن و سرودن شعر خوب است، در حالی که زبان ترکی خشن و مخصوص نظامیان است و شاه نیز از این که آن را خوب حرف می‌زند، بر خود می‌بالد (رک. دلاواله، ۱۳۸۴: ۲۰). "شاه اسماعیل"، مؤسس این سلسله، به فارسی و ترکی شعر می‌گفت (رک. صفا، ۱۳۶۶: ۱۳۷). حتی پس از انتقال پایتخت به اصفهان نیز زبان ترکی هم‌چنان در دربار صفوی رایج بود. شاه به ترکی سخن می‌گفت، ولی زبان انشا و نویسندگی و شعر و ادب از آغاز دولت صفوی، فارسی بود. تمام نامه‌ها و فرامین و مکاتبات دولتی و قراردادهای رسمی به فارسی نوشته می‌شد و به‌ندرت دیده شد که نامه‌ای به ترکی نوشته شود. در دربار عثمانی نیز، سلاطین عثمانی به پادشاهان صفوی نامه‌های خود را به فارسی نوشته، منظور اساسی نامه خود را به شعر فارسی بیان می‌کردند. در دربار پادشاهان تیموری هند نیز، فارسی زبان رسمی بود

۱۵۲ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی پژوهشی)، سال دوم، شماره ۴ (پیدری ۸)، تابستان ۱۳۹۱

(رک. فلسفی، ۱۳۲۲: ۲۱). جایگاه شعر فارسی به غیر از منظوررسانی در نامه‌ها و مراسلات، گاهی برای تسکین دردها به کار می‌رفت که از هر مرهمی مؤثرتر بود. وقتی اجساد کشته‌شدگان تبریز در کوچه‌ها و بازارها، خاطرها را مشوش و دماغ سنگین‌دلان را پریشان می‌ساخت، مولانا "فروغی تبریزی" این بیت مناسب حال را در تسکین این واقعه سرود:

«وقوع کربلا تسکین دردم می‌دهد ورنه دلم در حسرت تبریز ویران تر ز تبریزست»

ش) گسترش فارسی در فراسوی ایران

غلبه زبان فارسی بود که آن را در سرزمین عثمانی و دربار فرمانروایان هند گسترده کرد. البته این گستردگی و رواج زبان فارسی در آسیای صغیر، منحصر به عهد سلاطین عثمانی نبود و از عهد سلاجقه، یعنی از اواسط قرن پنجم هجری به بعد ادامه داشته‌است. حمله مغول به ایران و پناه بردن گروه بزرگی از شاعران و نویسندگان و دانشمندان ایرانی ماوراءالنهر و خراسان به هندوستان، رواج زبان پارسی را در آن جا قوت بخشید. در دوره صفوی این گستردگی به اوج رسید؛ به طوری که آن قدر شاعر و نویسنده و کتاب و غزل و قصیده و مثنوی فارسی در سرزمین‌های هند و عثمانی پدید آمد که گویی آن جا منشأ اصلی و واقعی زبان فارسی است. زبان فارسی نقش برتر را در شبه قاره هند تا هنگام تسلط انگلیسی‌ها در قرن نوزدهم میلادی ایفا کرد. هر چند که این ارتباط، با ورود به هند با اصول فکری و ارزش‌ها و مقتضیات فرهنگی و اقلیمی سرزمین هند انطباق یافت و ترکیب گردید و آن را به خلافت و رشد تازه‌ای رهنمون ساخت. «زبان فارسی در هند و روم و آسیای مرکزی زبان دین و تصوف و ادب و شعر و سیاست و اشرافیت شده بود» (صفا، ۱۳۶۶: ۳۶۸).

"کمپفر" در سفرنامه خود می‌نویسد: «زبان فارسی برای شعر و شاعری و بحث در باره مطالب ظریف و هنری و هم‌چنین بیان موضوعات دقیق و لطیف علمی و فلسفی

نگاهی به اوضاع شعری دربار صفوی • محبوبه مجیدی‌نیا • صص ۱۵۵-۱۲۵ □ ۱۵۳

فوق‌العاده شایستگی دارد. غنا و ظرافت فارسی باعث شده که از دیرباز در دربار سلاطین مغول در دهلی، حق اهلّیت بیابد هر چند که شاه هند با شاه ایران خصومتی شدید دارد. در مقرّ امرای عرب و هندی تا رود "گنگ" و حتّی "سیام"، من به مردمی برخوردارم که بدون اشکال به زبان فارسی رفع احتیاج خود را می‌کردند. بدین ترتیب می‌بینیم در خارج از ایران آن چیز را که مورد تحقیر بزرگان کشور است، گرامی می‌دارند و قدر می‌شناسند» (کمپفر، ۱۳۶۶: ۱۶۷-۱۶۸) "شوکت بخارایی"، "عرفی شیرازی" و "فیضی دکنی" در دربار عثمانی از جمله کسانی بودند که تأثیر به‌سزایی در نفوذ زبان فارسی در دربار عثمانیان داشتند، تا جایی که "سلطان سلیم" پادشاه عثمانی به فارسی شعر می‌گفت:

«این سفر کردن و این بی‌سروسامانی ما بهر جمعیت دل‌هاست پیریشانی ما»
(رک. صفوی، ۱۳۸۱: ۱۹)

بنابراین، اگرچه دوران صفوی برای زبان فارسی در ایران مساعد نبود، امّا یکی از بهترین دوره‌های رواج این زبان در آسیا شد، البته نه تنها در آسیا، بلکه به‌جرات می‌توان گفت تا اروپا هم پیش رفت. به دلیل آن که جهان‌گردان و سفرایی که به ایران می‌آمدند، تحت تأثیر شعر و ادب ایرانی قرار می‌گرفتند و حتّی این تأثیر تا اندازه‌ای بود که شعر نیز می‌سرودند. "شاردن" زبان پارسی را با همان سهولت انگلیسی تکلم می‌کرد و حتّی مثل فرانسه به آسانی تمام به فارسی سخن می‌گفت (رک. دانش‌پژوه، ۱۳۸۵: ۲۲۲). او تا جایی به زبان پارسی احاطه داشت که در دو جلد سفرنامه‌اش، صدها بیت شعر و عبارات و ضرب‌المثل فارسی را گردآورده بود (رک. همان: ۲۳۰). تأثیر و گستردگی زبان در این دوره، یکی از بارورترین دوره‌های تاریخ ادب فارسی را برای ایران به ارمغان آورد.

نتیجه

آغاز سلسله صفویه تحولات متعددی را در صحنه تاریخ پرفراز و نشیب ایران رقم زد. یک پارچگی قلمرو و تثبیت مذهب شیعه به ایران ثبات نسبی بخشید و صفویه را از ادوار درخشان در تاریخ ایران قرار داد. از آنجا که تاریخ، هنر، ادب و فرهنگ یک ملت به هم آمیخته‌است؛ ادبیات دوران صفوی نیز به اوج درخشندگی خود رسید. شعر در ساختاری اجتماعی و با توجه به فردنگری و ذهن خلاق شاعر به سوی پیچیدگی و مضمون‌آفرینی متوجه گشت و سبکی تازه در شعر فارسی آغاز شد. در دوره صفوی نگرش اجتماعی در شعر و شاعری، چنان ارزشی دارد که شعر این دوره را از ادوار دیگر متمایز ساخته، زمینه‌ساز شعر آینده قرار داد، در حالی که فردنگری نیز دور از نظر نبوده و سبکی جدید را رقم زده‌است. شعر با زمینه‌ای که از دوره تیموری یافته بود، به میان صاحبان حرف راه یافت و شاعران را بی‌نیاز از صله کرد. از طرف دیگر تمایل شاهان صفوی به ایدئولوژی شیعی، تمایل آنان را به مدح ائمه بیش‌تر نمود، در نتیجه شعری به دور از تملق سروده شد و "قصاید دینی" بیش‌تر از "قصاید مدحی" رایج شدند. آنان که حرفه‌ای جز شاعری نداشتند، برای دریافت صله، ابتدا مدح پیامبر و ائمه را می‌نمودند و سپس مدح شاهان را. شعر و ادبی که از مدح‌های دروغین و اغراق‌آمیز پرهیزد و به شاعران چاپلوس مجال ندهد، قابل توجه است. همین که شعر از دربار جدا شد، خود به خود مسیر تازه‌ای یافت و آن، راه یافتن به میان توده مردم بود. در نتیجه جنبه اجتماعی آن پررنگ‌تر گشت و درحقیقت شعر هرگز از دربار خارج نشد.

منابع

۱. اسکندربیک ترکمان، منشی. (۱۳۳۵). تاریخ عالم‌آرای عباسی. ج ۴. تهران: امیرکبیر.
۲. اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۸). آواها و ایماها. ج ۲. تهران: قطره.
۳. اوحدی دقاقی بلیانی اصفهانی، تقی‌الدین محمد. (۱۳۸۹). تذکره عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین. تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کاری و آمنه فخر. تهران: میراث مکتوب با همکاری کتابخانه موزه و مرکز اسناد ملی.
۴. باستانی پاریزی، محمدابراهیم. (۱۳۶۷). سیاست و اقتصاد عصر صفوی. تهران: صفی‌علی‌شاه.
۵. تمیم‌داری، احمد. (۱۳۸۹). عرفان و ادب در عصر صفوی. تهران: کیمیای حضور.
۶. جعفریان، رسول. (۱۳۷۰). دین و سیاست در دوره صفوی. قم: انصاریان.
۷. دانش‌پژوه، منوچهر. (۱۳۸۵). بررسی سفرنامه‌های دوره صفوی. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۸. دلاواله، پیتر. (۱۳۸۴). سفرنامه پیتر دلاواله. ترجمه شعاع‌الدین شفا. ج ۴. تهران: علمی و فرهنگی.
۹. ریپکا، یان. (۱۳۷۰). تاریخ ادبیات ایران؛ با همکاری اوتاکار کلیما. ترجمه ابوالقاسم سرّی. تهران: سخن.
۱۰. زرّین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۵). از گذشته ادبی ایران. ج ۳. تهران: سخن.
۱۱. سیوری، راجر. (۱۳۶۳). ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیزی. ج ۱۸. تهران: مرکز.
۱۲. شاعر، جعفر. (۱۳۷۰). گزیده اشعار صائب تبریزی. ج ۲. تهران: بنیاد.
۱۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). شاعر آینه‌ها. ج ۸. تهران: آگاه.
۱۴. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۶). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۱۰. تهران: فردوس.
۱۵. صفوی، سام‌میرزا. (۱۳۸۸). تذکره تحفه سامی. تصحیح و مقدمه رکن‌الدین همایون‌فروخ. تهران: کتب ایران.
۱۶. فتوحی، محمود. (۱۳۸۵). نقد ادبی در سبک هندی. تهران: سخن.
۱۷. کمپفر، انگلبرت. (۱۳۶۶). سفرنامه کمپفر. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. ج ۳. تهران: خوارزمی.
۱۸. نصرآبادی، محمدطاهر. (۱۳۷۸). تذکره نصرآبادی. ج ۲. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر.
۱۹. هنرفر، لطف‌الله. (۱۳۵۰). گنجینه آثار تاریخی اصفهان. ج ۲. تهران: چاپخانه زیبا.